

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

(صص ۱۱۳-۱۳۶)

جایگاه طب سنتی و گیاهان دارویی در بوستان سعدی

میشم زارعی*

چکیده

یکی از وجوه مطالعه در فرهنگ عامه، مطالعه و بررسی نوع باورها و چگونگی عقاید مردم در مواجهه با بیماری‌هاست. از آنجاکه بسیاری از عناصر فرهنگ عامه همچون آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، پوشاک و خوراک، طب سنتی و عامیانه و سایر موارد دیگر در ادبیات فارسی انعکاس یافته است، در این جستار کوشش شده تا به بررسی طب سنتی در کتاب بوستان سعدی که تأثیر انکارناپذیری بر فارسی‌زبانان گذاشته و منعکس‌کننده آیین و سنت ملی می‌باشد، بپردازیم. شاعران پارسی‌زبان نه تنها بر علوم ادبی، که برخی از آنها در علوم مختلف زمان از قبیل فقه و کلام، عرفان و تصوف، تاریخ و جغرافیا، طب و نجوم از عالمان و دانشمندان معاصر خود بوده‌اند و با به‌کارگیری علوم مزبور، به‌ویژه علم طب، به آثار خویش روح و لطافتی خاص بخشیده‌اند. گروهی از این بزرگان نیز گرچه طبیب نبوده‌اند، با طبیبان حاذق زمان خود مجالست داشته و یا اینکه از نحوه طبابت مرسوم در آن دوران باخبر بوده‌اند؛ به‌طوری‌که تأثیر شگرف این دانش در اشعار لطیفشان به‌خوبی تجلی کرده است.

واژه‌های کلیدی: بوستان سعدی، طب سنتی، فرهنگ عامیانه

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گچساران، گچساران، ایران

۱. مقدمه

به دلیل جابه‌جایی مراکز قدرت و گسترش علوم در حوزه‌های آموزش علمی و فرهنگی شهرهای مختلف ایران، واژه‌های علمی و حکمی، فلسفی و دینی، نجوم و پزشکی در آثار شاعران سبک عراقی وارد شده است. نمایندگان این سبک عمدتاً افرادی آگاه و مسلط بر علوم و فنون زمان خود بوده‌اند؛ از این رو اشعار و آثار آنها همانند دایره‌المعارفی از اصطلاحات و مفاهیم علوم و فنون و صنایع زمان‌شان درآمده است. قدر مسلم سعدی و حافظ می‌توانند در رأس شاعران این دوره قرار گیرند؛ زیرا کلام آنها سرشار از این نوع مضامین نو و ابداعی است، به گونه‌ای که در هریک از انواع علوم و فنون موجود در روزگار آنان می‌توان نشانه‌هایی در آثارشان یافت.

«شاعران با به‌کارگیری ترفندهای هنری و ایجاد سبکی نو، سعی در هر چه زیباتر کردن کلام خود دارند؛ از این رو در بارور کردن کلام خود به تشبیه و استعاره و کنایه و تمثیل و نماد، تمسک می‌جویند. با این وجود چه گزینه‌هایی بهتر از گل‌ها و گیاهان می‌تواند در زیبایی کلام، مددکار شاعر گردند؟ از این روی شاعران نام گل‌ها و گیاهان را به خدمت می‌گیرند تا در قالب تشبیه و استعاره بر زیبایی کلام خود بیفزایند. از آنجایی که هدف اصلی شاعران در به‌کاربردن این نام‌ها جنبهٔ زیباشناختی آن است، بالطبع بخش ادبی آن برجسته شده و ظرافت و زیبایی و تصویرهای ظاهری و صوری آنان مدّ نظر شاعران قرار می‌گیرد. اما در این میان موارد زیادی به چشم می‌خورد که شاعران از ویژگی‌های دارویی گیاهان و گل‌های مختلف سخن می‌گویند و نحوهٔ مصارف درمانی آن در عصر خود را در کلام انعکاس می‌دهند» (فتاحی قاضی و بی‌باک، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

۱-۱. هدف پژوهش

یکی از وجوه مطالعه در فرهنگ عامه، مطالعه و بررسی نوع باورها و چگونگی عقاید

مردم در مواجهه با بیماری‌هاست. در این میان موارد زیادی به چشم می‌خورد که شاعران از ویژگی‌های دارویی گیاهان و گل‌های مختلف سخن می‌گویند و نحوهٔ مصارف درمانی آن در عصر خود را در کلام انعکاس می‌دهند. در این مقاله سعی بر آن است تا طب سنتی، درمانگران و گیاهان دارویی انعکاس‌یافته در آثار سعدی شیرازی، به‌خصوص بوستان، بررسی گردد.

۱-۲. روش پژوهش

برای انجام این تحقیق به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای، ضمن مطالعهٔ مکرر و استخراج ابیات مورد نظر در آثار سعدی، به‌خصوص بوستان، به مقاله‌ها و کتاب‌هایی همچون: گلستان، غزلیات و کلیات شیخ استناد شده است. برای سهولت کار، در ارجاع به ابیات بوستان (به تصحیح غلامحسین یوسفی)، که در متن به‌طور مکرر از آن استفاده شده، تنها به ذکر شمارهٔ ابیات بسنده شده است، و در دیگر آثار سعدی و بقیهٔ منابع طبق آیین‌نامهٔ تدوین‌شده توسط نشریه رفتار شده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

- محسن میهن‌دوست در مقاله «نماد گیاه، و گیاه درمانی در باور عامه» (۱۳۸۶) می‌نویسد: معنی‌شناسی نماد گیاهی، آبشخوری پر رمز و راز دارد و ردگیری قداست آن از جهت اسطوره‌شناسی که با اوراد و دعا، نیایش و نذر و مناسک همراه بوده است، به دورانی بس کهن می‌رسد. از همین گذر در بستر باورهای آیینی مردمان دوره‌به‌دوره که زاد و میر و زندگی را تجربه می‌کردند، نمود گیاهی با رازواره‌های پیچشی و سربه‌مهر، شنودی دیگر است.

- منصوره معینی و اکبر کلاه‌دوزان در مقاله «گیاه‌درمانی در شعر فارسی» (۱۳۹۱)، آورده‌اند که انسان همواره برای بهبود زندگی خویش نگاهی دقیق به طبیعت و خواص آن

داشته و همین نگاه، نقطه آغاز دانش و معرفت بشری گشته است. در این میان شناخت جنبه‌های دارویی گیاهان، تاریخی دیرینه دارد که بررسی آن سبب بهره‌مندی از میراث تجربه و تفکر گذشتگان خواهد بود. بازتاب گیاه‌درمانی در ادبیات و فرهنگ مکتوب ملل مختلف، بیانگر همین تجارب ارزشمند است و این موضوع در شعر فارسی که گسترده‌ترین آینه فرهنگی ایران‌زمین است، جلوه‌ای چشمگیر دارد. شاعران ایرانی علاوه بر اشاره به نام گیاهان دارویی از انواع کاربردهای درمانی آنها نیز سخن گفته‌اند و آنها را دستمایه بیان پند و اندرز و مرثیه و تغزل و عرفان ساخته‌اند. بررسی این جلوه‌های درخشان در شعر فارسی، قدمت و اهمیت گیاه‌درمانی و میزان رواج آن را در بین ایرانیان آشکار می‌سازد و انواع کاربردهای درمانی گیاهان را بیان می‌کند. این امر نشان می‌دهد که شاعران چگونه پاره‌ای از دانش رایج زمان خود را به هنر شعر پیوند زده‌اند.

– فوزیه فتاحی قاضی و سامان بی‌باک در مقاله «گیاهان دارویی و طب سنتی در ادبیات پارسی» (۱۳۹۳)، سعی بر آن داشته‌اند تا گیاهان دارویی و طب سنتی را در آثار شاعران مختلف به‌خصوص خاقانی و نظامی بررسی کنند. این منابع ارزشمند و تمسک به کتاب‌های گذشته که در خصوص این فنّ به نگارش درآمده است، می‌تواند رهگشای مناسبی برای ما در به‌کارگیری مصارف درمانی گیاهان دارویی باشد.

۲. بیان مسأله

۲-۱. جایگاه طب سنتی در فرهنگ عامیانه

پزشکی در ایران باستان دارای پیشینه‌ای طولانی است. دانشگاه جندی‌شاپور که در زمان ساسانیان به دستور شاپور یکم بنیان‌گذاری شد، در سده سوم میلادی، پذیرای شمار بسیاری از دانشمندان از دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همانند رومیان و یونانیان و هندوها بوده است. طب سنتی برگرفته از آموخته‌ها و تجربیات علمی سنت‌های کهن مکاتب پزشکی

یونانی، ایرانی و هندی بوده است. این سنت پزشکی دربرگیرنده مجموعه‌ای مدون از فرهنگ پزشکی است که به دست گروهی از فرهیختگان و دانشمندان علوم پزشکی در ایران و جهان اسلام، مانند ابوبکر زکریای رازی، علی اهوازی، ابن سینا و شمار بسیاری دیگر فراهم آمده، و از دیرباز تا امروز در جامعه‌های ایرانی و اسلامی کاربرد داشته است. » چنین به نظر می‌رسد که در دوران ساسانیان، تحقیقات زیادتری درباره گیاهان به عمل آمده است و از خلال صحائف تاریخ مستفاد می‌گردد که برای امتحان گیاهان، برزویه طبیب که به هندوستان رفته، مطالعات و بررسی‌های ذی‌قیمتی نموده است» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۵: ۸۳).

۲-۲. درمان‌گران طب سنتی

حکیمان، طبیبان، سلمانی‌ها و دلاکان، عطاران، و شکسته‌بندها در طب سنتی نقش‌آفرین و گروه‌های مرتبط با رمالان و دعانویسان و نیز زنان و پیرزنان در طب عامیانه تأثیرگذار بودند. منابع اطلاعاتی این درمانگران اغلب برگرفته از دانش پیشینیان در قالب طب سنتی و طب عامیانه بوده است. این افراد بیش از هرچیز به عوامل روحی و روانی بیمار توجه می‌کردند و سعی داشتند تا با تشخیص مشکلات روانی بیمار به درمان وی بپردازند. داستان کنیزک و زرگر در دفتر اول مثنوی معنوی مولوی، خود نمونه بارز آن است.

۲-۲-۱. پرستار

یکی از پرطرفدارترین و محبوب‌ترین روش‌های درمانی، استفاده از خدمات طب سنتی در منزل بوده است. خدماتی که پرستارن برای بیماران انجام می‌دادند شامل: حجامت، فصد، زالودرمانی، ماساژدرمانی، روغن‌مالی و ... بوده است.

شب از غیرت و شرمساری نخفت سحرگه پرستاری از خیمه گفت:
تو کآهن به ناوک بدوزی و تیر نم‌دپوش را چون فتادی اسیر؟
(۲۵۷۴ و ۲۵۷۵)

۲-۲-۲. جراح

برخلاف طب نوین که بر علائم خاص بیماری تمرکز دارد، در طب سنتی برای هر بیماری تمام شرایط جسمی، روحی و روانی فرد بررسی می‌گردد و تلاش پزشکان طب سنتی این است که در ابتدا مشکلات کلی جسمی و روانی بیمار را برطرف کنند؛ چون بر این باورند که با برطرف شدن این مشکلات، بیماری‌های خاص نیز درمان می‌شوند.

درشتی و نرمی به هم در، به است چو رگزن که جراح و مرهم‌نه است
(۲۹۳)

۲-۲-۳. دارو فروش یا عطار

طب سنتی بر این باور است که علت اغلب بیماری‌ها ناشی از به هم خوردن تعادل اخلاط و مزاج است؛ لذا درمان یا تجویز دارو نیز عمدتاً با هدف بازگرداندن این تعادل از طریق استفاده از مزاج‌های متضاد آن پایه‌ریزی می‌شود. مثلاً اگر بیماری در اثر سردی طبع ایجاد شده باشد، درمان آن از طریق تجویز موادی با طبع گرم صورت می‌گیرد.

چه خوش گفت یک روز داروفروش شفا بایدت داروی تلخ نوش
(۹۲۵)

نصیحت داروی تلخست و باید که با جُلّاب در حلقت چکانند
چنین سقمونیای شکرآلود ز داروخانه سعدی ستانند
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۵)

۲-۲-۴. طبیب

طبیبان که از دیرباز «حکیم» نیز نامیده می‌شدند، برای هزاران سال دوای دردهای مردم ایران بودند. طبیبان و داروسازان، طبابت را سینه‌به‌سینه آموخته و میراث‌داران طبیبان بزرگ

از جمله ابن سینا، رازی، بیرونی و جرجانی بودند.

طبیعی پری چهره در مرو بود که در باغ دل قامتش سرو بود
نه از درد دل های ریشش خبر نه از چشم بیمار خویشش خبر
(۱۷۹۰ و ۱۷۹۱)

ز علت مدار، ای خردمند، بیم چو داروی تلخت فرستد حکیم
بخور هر چه آید ز دست حیب نه بیمار داناترست از طیب
(۱۸۸۲ و ۱۸۸۳)

شبی گُردی از درد پهلوی نخفت طبیعی در آن ناحیت بود و گفت:
از این دست کو برگ رَز می خورد عجب دارم از شب به پایان برد
(۲۵۸۴ و ۲۵۸۵)

طیبیان با گرفتن نبض افراد، بیماری را تا حدودی تشخیص و درصدد رفع و درمان آن
بر می آمدند:

کهن سالی آمد به نزد طیب ز نالیدنش تا به مردن قریب
که دستم به رگ بر نه، ای نیک رای که پایم همی بر نیاید ز جای
(۳۶۱۲ و ۳۶۱۳)

۲-۲-۵. عَصَّار

«عصار در لغت به معنی عصاره کش یا روغن کش می باشد و این شغل پر رونق و طرف
احتیاجی بود که هر کس روزانه با آن سروکار پیدا می نمود. کار عصار کشیدن روغن از
دانه های چربی دار مانند کنجد و بزرک (تخم کتان) و امثال آن بود» (شهری، ۱۳۶۷، ج ۲:
۳۳۴).

چو گاوی که عصار چشمش ببست دوان تا به شب، شب همان‌جا که هست
(۲۶۸۰)

«بستن چشم شتر یا هر چهارپای عصار از واجبات بود که حیوان دچار سرگیجه نشده و نفهمیده به چه حالت روز گذارنده، احساس بیهودگی وقت، که شب دوباره خود را در همان نقطه اوّل صبح بنگرد ننماید. و روز و روزهای بعد و بلکه در همه مدت عمر بتواند ادامه بدهد» (شهری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۳۸)

سر گاو عصار از آن در گه است که از کنجدش ریسمان کوتاه است
(۳۲۱۳)

۲-۲-۶. فصاد

فصد واژه‌ای عربی و در اصل به معنای شکافتن و زدن رگ است. بسیاری از حکما و پزشکان طب سنتی معتقدند زمانی که اخلاط چهارگانه به دلیل پرخوری، روی هم‌خوری و کم‌حرکی در بدن افزایش یابد، با عمل فصد می‌توان تعادل را به آن بازگرداند. فصاد کسی بوده که برحسب طب قدیم جهت معالجه برخی از بیماری‌ها، رگ مخصوصی را می‌زده و از آن مقداری خون می‌گرفته، آنگاه بر محل درد مرهم می‌گذاشته و رگ را می‌بسته است. «فصد، درمانی قوی است برای بدن‌های دَموی و پرخواران و پرآشامان. رگ‌های مورد استفاده برای رگ‌زدن، رگ‌های آرنج است؛ اما اگر علت در قسمت فوقانی بدن مثلاً سر باشد، رگ‌زدن از ورید قیفال (آن رگ که جهنده نباشد) زودتر فایده می‌دهد، و اگر علت در پائین بدن باشد، فصد باسلیق زودتر نتیجه‌بخش خواهد بود» (چغمینی، ۱۳۵۰: ۸۵).

درشتی و نرمی به هم‌در، به است چو رگ‌زن که جراح و مرهم‌نه است
(۲۹۳)

فصادان ابزاروآلاتی مخصوص این کار نیز داشته‌اند که به یکی از آنها «نیشتر»

می گفته‌اند. «آنها با استادی، اشخاص را بیشتر می‌زدند و شیشه حجامت را روی موضع قرار می‌دادند و به وسیله سوراخی که روی شیشه تعبیه شده بود، هوای داخل شیشه را بیرون می‌کشیدند» (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۴۹۷).

مزن با سپاهی ز خود بیشتر که نتوان زد انگشت با بیشتر
(۱۰۰۴)

۳-۲. روش‌های درمانی، داروها و ترکیبات گیاهی در طب سنتی

گیاهان دارویی از زمان‌های قدیم توجه ایرانیان را به خود جلب کرده بود. پزشکان بزرگ ایرانی معتقد بودند که بدون گیاه‌درمانی دردی وجود ندارد. ترکیبات طب سنتی از بهترین درمان‌های طبیعی از گذشته تا به حال بوده‌اند و هرکدام به صورت مجزا خواص جداگانه‌ای برای خود دارند؛ اما در طب عامیانه جهت درمان بیماری‌ها، علاوه بر گیاهان دارویی که به صورت سنتی و خانگی از آنها بهره می‌بردند، گاه از مواد معدنی و حتی از جادو و جنبل نیز استفاده می‌شده است. «یکی از ملوک را مرضی هایل بود که اعادت ذکر آن ناکرده اولی. طایفه حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دوا [ئی] نیست مگر زهره آدمی به-چندین صفت موصوف» (سعدی، ۱۳۶۸: ۷۵).

۱-۳-۲. آب و خاکِ وطن

«اطباء قدیم برای هر یک از شهرها به اعتبار نزدیکی و دوری از خط استوا و قطب شمال و پستی و بلندی و نزدیکی و دوری از کوهستان و دریا و نوع زمین، مزاجی قائل بوده‌اند و شرط کرده‌اند که طیب به هر شهری که می‌رود باید که از طبیعت هوا و آب و غذاهای متداول و امراض عمومی آن بپرسد و با رعایت جمیع این امور به معالجه بپردازد» (فروزانفر، نقل از: مولوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۰۱).

غریبی که رنج آردش دهر پیش به دارو دهند آبش از شهر خویش
(۳۳۲۶)

۲-۳-۲. تریاک

«ابوعلی سینا و رازی اولین پزشکانی بودند که افعال و خواص تریاک را به‌وجه کاملی تألیف و تفسیر نموده‌اند. در تمام کتب طب قدیم ایران فصول جامعی از خواص و فرمول معجون‌های گوناگون این دارو می‌توان یافت که به‌عنوان مسکنی قوی به کار می‌رفته است»
(راوندی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۲۹)

بدو گفتم: آخر تو را باک نیست گُشد زهر جایی که تریاک نیست
(۶۲۰)

ز دشمن جفا بردی از بهر دوست که تریاک اکبر بود زهر دوست
(۱۸۸۶)

درد از قَبَل تو عین داروست زهر از طرف تو محض تریاک
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۳۵)

هر غمی را فرحی هست ولیکن ترسم پیش از آنم بکشد زهر که تریاق آمد
(همان: ۷۹)

۲-۳-۳. توتیا

توتیا «اکسید روی [است] که در کوره‌هایی که روی و سرب را می‌گدازند حاصل می‌شود. محلول آن گندزدای قوی در چشم‌پزشکی، و محلول رقیق آن برای شست‌وشوی مخاط و پلک‌ها به کار می‌رود. در قدیم آن را روی جوش‌های تراخمی می‌پاشیدند و آن را به چشم می‌کشیدند و مایهٔ افزونی نور چشم می‌دانستند» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۰۱)

خاکت در استخوان رَوَد ای نفس شوخ چشم مانند سرمه‌دان که در او توتیا رود
(۲۴)

کسانی که پوشیده چشم و دلند همانا کز این توتیا غافلند
(۱۵۰۲)

۲-۳-۴. جَلَّاب

جَلَّاب «شربت‌ی [است] که از قند و گلاب درست کنند» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۸۱).
بُرو آب گرم از لب جوی خور نه جَلَّاب سرد ترش روی خور
(۲۱۸۹)
زهرم مده به دست رقیبان تنگ‌خوی از دست خود بده که ز جَلَّاب خوشترست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴)

«خاصیت گلاب آن بود که با قندش آمیخته، به قلب گرفته می‌دادند و همچنین که
برای به‌هوش آوردنِ ازهوش‌رفته‌ها به صورتشان می‌پاشیدند و با کوبیده (صندل) آمیخته
دستمالی به آن آغشته به روی قلب بیمار قلبی می‌انداختند» (شهری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۵۵)
آمد گه آن که بوی گلزار منسوخ کند گلاب عطار
(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۲)

«قدحی برفاب بر دست و شکر در آن ریخته و به عَرَق برآمیخته. ندانم به گلابش
مطیب کرده بود یا قطره‌ای چند از گل رویش در آن چکیده. فی‌الجمله، شراب از دست
نگارینش برگرفتم و بخوردم و عمر از سر گرفتم» (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

۲-۳-۵. حلوا

حلوا دارای طبع گرم و دارای خاصیت افزایش انرژی است، و از قدیم‌الایام مورد

استفاده بوده است و رفع خستگی می‌کند.

مپندار چون سرکه خود خورم که جور خداوند حلوا برم
(۲۷۳۵)

چو حلوا خورد سرکه از دست شوی نه حلوا خورد سرکه اندوده روی
(۳۱۲۴)

سعدی از لزوم پرهیز بیمار درگیر مستسقی، از خوردن حلوا می‌گوید؛ زیرا خوردن حلوا موجب طلب بیشتر آب می‌شود:

سخن شیرین همی گویی به‌رغم دشمنان سعدی ولی بیمار استسقاء چه داند ذوق حلوا را؟
(سعدی، ۱۳۴۰: ۲۶۹)

۲-۳-۶. دوشاب

«شیره پخته‌شده انگور یا خرما» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۳۷۹) را دوشاب می‌نامند. با توجه به طبع سرد و تر شیره انگور، خوردن آن برای اغلب افراد مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما بهتر است کسانی که طبعی گرم دارند، کمی در مصرف آن احتیاط کنند. شیرینی آن بیشتر از انگور است و بسیار مفید و مغذی می‌باشد. این ماده غذایی با توجه به آنکه میزان قند بالایی دارد، انرژی‌زا می‌باشد.

نیرزد عسل، جان من، زخم نیش قناعت نکوتر به دوشاب خویش
(۲۸۰۱)

۲-۳-۷. سرکه

سرکه مانع ریختن مواد زائد و بیماری‌زا به اعضای داخلی و مهم بدن (کبد، قلب، ریه، معده) می‌شود؛ لذا از این اعضا محافظت می‌نماید. سرکه همچنین تیزی و شدت گرمی

صفرا و داغی خون و بدن را، مخصوصاً در فصول گرم، از بین برده و همچنین باعث نرم و رقیق شدن ترشحات بلغم سفت شده در بدن و مجاری می گردد.

مپندار چون سرکه خود خورم که جور خداوند حلوا برم
(۲۷۳۵)

چو حلوا خورد سرکه از دست شوی نه حلوا خورد سرکه اندوده روی
(۳۱۲۴)

۲-۳-۸. سرمه

سرمه در طب قدیم جایگاه خاصی داشته است، چه هم برای زیبایی چشم و هم بینایی بهتر، که هم مردان و هم زنان از آن استفاده می کرده اند؛ اما امروزه بیشتر مورد استفاده زنان است. خانم مادام کارلاسرنا در کتاب *آدمها و آیینها در ایران*، به بیان صحنه ای در یکی از بازارهای تهران می پردازد: «چند قدم آن طرف تر، پیرزنی زنگی که کنیز یکی از خانواده های بسیار متمول است، آمده است برای رنگ کردن ناخنهای خانم خود حنا و برای آرایش مژگانش سرمه بخرد. عطار حنا و سرمه را در کاغذ می بندد» (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۶۶).

بکن سرمه غفلت از چشم پاک که فردا شوی سرمه در چشم خاک
(۳۷۰۵)

چنان تنگش آکنده خاک استخوان که از عاج پر توتیا سرمه دان
(۳۷۱۷)

بصر روشنم از سرمه خاک در تست قیمت خاک تو من دانه کاهل بصرم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

۲-۳-۹. سقمونیا

سقمونیا گیاهی بلند و دارای برگ‌های ضخیم و نوک‌تیز به رنگ زرد می‌باشد که به دور ساقه خود می‌پیچد و قسمتی که مورد استفاده واقع می‌شود، صمغ آن است که از ریشه آن گرفته می‌شود. «گیاهی از تیرهٔ پیچک‌ها که دمبرگ‌های دراز دارد و دانه‌های آن مسهلی قوی است» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۶۹۷)

مگو شهد شیرین شکر فایق است کسی را که سقمونیا لایق است
(۹۲۴)

چنین سقمونیای شکر آلود ز داروخانهٔ سعدی ستانند
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۵)

۲-۳-۱۰. شکر

بر خلاف نظر پزشکی نوین و طب سنتی امروزی که شکر باعث اکثر بیماری‌ها می‌باشد، در قدیم شکر چون «تنها از نیشکر به دست می‌آمده و نیشکر نیز در نقاطی خاص می‌توانسته رشد کند، از سوی دیگر تصفیهٔ آن و ساختن شکر سفید از آن فقط در نقاط محدودی میسر بوده، جزء کالاهای دیرباب و عزیزالوجود و گران‌بها شمرده می‌شده است» (اخیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۷).

یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان کسی گفت شکر بخواه از فلان
(۲۷۵۱)

دردا که طیب صبر می‌فرماید وین نفس حریص را شکر می‌باید
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۴)

هر متاعی ز معدنی خیزد شکر از مصر و سعدی از شیراز

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۴)

سخن لطیف سعدی، نه سخن که قند مصری خجل است از آن حلاوت که تو در کلام داری

(همان: ۱۶۸)

۲-۳-۱۱. صبر

«گیاهی است از تیره سوسنی‌ها که بیشتر در نواحی گرم و به‌ویژه شمال آفریقا می‌روید. برگ آن بسیار ضخیم است و گل‌هایش زرد و مایل به سبز است. از آن شیرابه زرد رنگی استخراج می‌کنند که به نام صبرزرد در طب به کار می‌رود و مزه بسیار تلخی دارد» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸۸۷).

نه تلخ است صبری که بر یاد اوست که تلخی شکر باشد از دست دوست

(۱۶۲۷)

چو بازو قوی کرد و دندان ستبر بر اندایدش دایه پستان به صبر

(۳۳۳۳)

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

دردا که طبیب صبر می‌فرماید وین نفس حریص را شکر می‌باید

(همان: ۱۳۴)

شفیعی کدکنی می‌نویسد: «مادران وقتی می‌خواستند اطفال را از شیر باز کنند، به روش‌های مختلف کودک را از پستان بیزار می‌کردند. یکی از این روش‌ها این بود که ماده بدمزه‌ای مانند قره‌قروت به نوک پستانشان می‌مالیدند یا آن را با رنگی سیاه می‌کردند که کودک میل و رغبت نشان ندهد» (شفیعی کدکنی به نقل از عطّار، ۱۳۸۶: ۴۵۵).

چو بازو قوی کرد و دندان ستبر بر آندایدش دایه پستان به صبر
چنان صبرش از شیر خامش کند که پستان شیرین فرامش کند
تو نیز ای که در توبه‌ای طفل راه به صبرت فراموش گردد گناه
(۳۳۳۳ تا ۳۳۳۵)

۲-۳-۱۲. صندل

«درختی کوچک که از قدیم چوب آن مصرف دارویی داشته است، به‌خصوص برای آماس جگر و معده و درد سر. مالیدن صندل را با گلاب و کافور بر پیشانی، برای رفع سردرد مؤثر می‌دانسته‌اند» (یوسفی به نقل از سعدی، ۱۳۸۷: ۳۹۷).

یکی گرز پولاد بر مغز خُورد کسی گفت صندل بمالش به درد
(۳۴۴۹)

پیرمردی ز نزع می‌نالید پیرزن صندلش همی مالید
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۰)

۲-۳-۱۳. عسل

از کتب طبّی مصر باستان تا طب سنتی ایرانی و حتی طب چینی، در میان قسمت اعظمی از دستورات و نسخ درمانی برای اغلب بیماری‌ها، نام ماده‌ای به نام عسل به چشم می‌خورد. اگر از جایگاه عسل در سبد غذایی و تغذیه‌ای گذر کنیم، به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان از خواص عسل طبیعی، جایگاه والای آن در طب و تأثیرات درمانیش بی‌توجه بود. در برخی از کتب پزشکی قدیمی، عسل به‌عنوان یک داروی معجزه‌گر معرفی شده است.

نهادست باری شفا در عسل نه چندان که زور آورد با اجل
عسل خوش کند زندگان را مزاج ولی درد مردن ندارد علاج

(۲۴۴۶ و ۳۴۴۷)

شهد همان «انگبین با موم عسل که هنوز در موم باشد. جداشده صافی و لطیف هرچیز شیرین چون خرما و انجیر و عسل و شیرۀ جزء آن» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸۵۶).
کسان شهد نوشند و مرغ و بره مرا روی نان می‌نیند تره
(۹۵۶)

۲-۳-۱۴. عود

از فواید دود عود در طب سنتی می‌توان به مواردی مانند تقویت سیستم ایمنی بدن، کاهش استرس و اضطراب، بهبود کیفیت خواب، کاهش درد و بهبود عملکرد دستگاه تنفسی اشاره کرد. عود با تحریک سیستم ایمنی بدن، به مبارزه با عفونت‌ها و بیماری‌ها کمک می‌کند. عود «درختی است از تیره پروانه‌واران که اصل آن از هندوستان و هندوچین می‌باشد. از سوختن چوب این گیاه بوی خوشی متصاعد می‌شود که به‌مناسبت شیرۀ‌های صمغی و روغنی موجود در داخل سلول‌های چوب این گیاه است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳، ب ۲: ۱۱۰۴).
فرستاد تخمی به دستِ رهی که باید بر عودسوزش نهی
(۳۳۶۶)

نیاساید مشام از طبلۀ عود بر آتش نه که چون عنبر ببوید
(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۳)

۲-۳-۱۵. کنجد

دانه‌های کنجد به دلیل خواص زیاد، از قدیم مورد استفاده بوده و لقب پادشاه دانه‌ها را به خود اختصاص داده است. به تبع آن، روغن کنجد هم به دلیل بالابودن خواصش به ملکه روغن‌ها و طلای مایع شهرت پیدا کرده است. دانه‌ها و روغن کنجد از صدها و یا حتی

هزاران سال قبل در طب سنتی معرفی و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.
 سر گاو عَصَّار از آن در گه است که از کنجدش ریسمان کوتاه است
 (۳۲۱۳)
 از راه‌های تولید روغن کنجد، کوبیدن دانه‌های آن به وسیله عَصَّار بوده که در مبحث
 درمانگران از آن یاد شده است.

۲-۳-۱۶. مرهم

یکی از درمان‌های طب سنتی استفاده از مرهم است. در مرهم‌گذاری با تولید گرما، سموم
 از بدن خارج شده و التهاب محل از بین می‌رود. در مرهم‌گذاری یا گرمای مرهم اثر
 می‌کند، یا تولید مواد ضد محرک می‌نماید. این امر معمولاً از طریق گذاشتن پارچه تمیز که
 آغشته به مرهم‌های گیاهی است، صورت می‌پذیرد. مرهم «داروی نرم و خمیرمانندی است
 که بر زخم می‌گذارند» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۶۸۲)

نیامد برش دردناک غمی که نهاد بر خاطرش مرهمی
 (۱۳۷)

درشتی و نرمی به هم در، به است چو رگ زن که جراح و مرهم نه است
 (۲۹۳)

که بر جان ریش نه مرهمی که دل‌ها ز ریش بنالد همی؟
 (۷۲۹)

«درویش ضعیف‌حال را در خشکسالی مپرس که چونی؟ الا به شرط آنکه مرهم ریشش
 بنهی و معلومی پیشش»

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۸۲)

۲-۳-۱۷. مُشک

این ماده در قدیم به جهت ویژگی‌های مزاجی‌اش در درمان بیماری‌های بسیاری مؤثر بوده و با توجه به ارزشمندی آن باید گفت که دارویی گرانبها به شمار می‌رفته است. در لغت‌نامهٔ دهخدا از آن چنین یاد شده است: «ماده‌ای سیاه و بسیار معطر، که محتوی در یک قسم کیسه است در زیر شکم یک نوع حیوان شبیه به آهو که آن را آهوی مُشک گویند. مُشک مایعی است روغنی و تیره‌رنگ و بسیار معطر که پس از خشک‌کردن، رنگ آن سیاه می‌شود و از عطرهاى تند است» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷۲۳)

اگر ابلهی مُشک را گنده گفت تو مجموع باش او پراکنده گفت
(۲۴۴۱)

آن کیست که پیرامن خورشیدِ جمالش از مُشکِ سیه دایرهٔ نیمه کشیده‌ست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۱)

هیچ شک می‌نکنم کاهویِ مشکینِ تتار شرم دارد ز تو مشکینِ خطِ آهو گردن
(همان: ۱۹۷)

ریحِ ریحان است یا بوی بهشت خاک شیراز است یا مُشک خُتن
(همان: ۲۴۹)

۲-۳-۱۸. نوش دارو

نکتهٔ مهم قابل ذکر در مورد علاج بیماری‌ها، این است که تلاش انسان گذشته بر این بوده که داروی همهٔ دردها را بیابد. «نوش دارو که به‌مرور زمان از میان رفته یا نام دیگر یافته، به کار زخم و جراحات مثل زخم شمشیر و خنجر و مثل آن می‌آمده، که با موم و روغن

ممزوج می‌شده، هرچه بوده جز نامی از آن نمی‌باشد» (شهری، ۱۳۶۷، ج ۶: ۳۸۹).
و گر در حیات نمانده ست بهر چنانست گُشَد نوشدارو که زهر
(۲۵۱۳)

مردم قدیم نوشدارو را پادزهر و معجونی برای درمان زخم‌های سخت می‌پنداشتند.
«جوانمردی را در جنگ تاتار جراحی هول رسید. کسی گفت: فلان بازرگان نوشدارو دارد،
اگر بخواهی باشد که قدری ببخشد» (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۲)

زهر از قَبَل تو نوشدارو فحش از دهن تو طییات است
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۱)

زهرم چو نوشدارو، از دست یار شیرین بر دل خوش است و بی او، نوشم نمی‌گوارد
(همان: ۴۳)

۳. نتیجه‌گیری

ایرانیان از دیرباز و حتی پیش از دیگران در زمینه گیاهان دارویی و کاربرد درمانی آنها از دانش پیشرفته‌ای برخوردار بوده‌اند. نمونه بارز آن کتاب باستانی /وستا است. در یکی از ۵ بخش تشکیل‌دهنده /وستا، قسمت‌های عمده‌ای به گیاه‌درمانی، معرفی گیاهان دارویی و کاربرد آنها اختصاص یافته است؛ اما متأسفانه در لشکرکشی اسکندر مقدونی، در آتش سوزی نابود شد و بعدها نیز بر اثر تخریب قلعه‌های فرقه اسماعیلیه و آتش‌زدن کتابخانه‌های آن به دستور هلاکوخان مغول، بقیه آثار مکتوب گیاهان دارویی که توسط این فرقه جمع‌آوری شده بود نیز از میان رفت، تا اینکه در قرن دوم و سوم هجری قمری/هشتم و نهم میلادی، اطبای ایرانی رونق خاصی به طبابت ایران و جهانیان بخشیدند. به‌طوری‌که دانشمندان و نوابغی نظیر ابوعلی سینا و محمد زکریای رازی با انتشار کتاب‌های معروف خود (قانون و الحاوی) پیشرفت‌های زیادی نصیب ملت ایران و جهانیان کردند.

سعدی شیرازی، شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی، به دلیل آثار ماندگاری چون *گلستان* و *بوستان*، بیشتر شهرت دارد. اما کمتر به این نکته توجه می شود که آثار او، به ویژه *بوستان*، سرشار از اشارات و توصیه هایی درباره سلامت و درمان است که ریشه در طب سنتی دارد.

چرا آثار سعدی به طب سنتی گره خورده است؟

* تسلط بر فرهنگ عمومی زمانه: سعدی به عنوان یک فرد فرهیخته و آگاه به فرهنگ زمانه، از باورها و آموزه های رایج در حوزه سلامت، به ویژه طب سنتی، آگاه بود.

* توجه به سلامت جسم و روان: در دیدگاه سعدی، سلامت جسم و روان به هم پیوسته اند و برای رسیدن به سعادت، هر دو باید مورد توجه قرار گیرند.

* ترویج سبک زندگی سالم: بسیاری از توصیه های سعدی در حوزه سلامت، در واقع ترویج سبک زندگی سالم و پرهیز از افراط و تفریط است که در طب سنتی نیز بر آن تأکید می شود.

* استفاده از زبان ساده و روان: سعدی با استفاده از زبان ساده و روان، آموزه های پیچیده طب سنتی را به زبانی قابل فهم برای عموم مردم بیان کرده است.

نمونه هایی از اشارات به طب سنتی در آثار سعدی

* تغذیه سالم: سعدی در آثار خود به اهمیت تغذیه سالم و پرهیز از پرخوری و زیاده روی در خوردن اشاره کرده است.

* اهمیت خواب کافی: خواب کافی و باکیفیت از جمله مواردی است که سعدی بر اهمیت آن تأکید کرده است.

* ورزش و تحرک: سعدی در آثار خود به ورزش و تحرک بدنی نیز اشاره کرده و آن را برای سلامتی مفید دانسته است.

* درمان بیماری ها با روش های طبیعی: در برخی حکایات *گلستان*، سعدی به درمان

بیماری‌ها با روش‌های طبیعی مانند استفاده از گیاهان دارویی و تغییر سبک زندگی اشاره کرده است.

* ارتباط بین روح و جسم: سعدی به ارتباط تنگاتنگ بین روح و جسم اعتقاد داشته و معتقد بوده است که بیماری‌های روحی می‌توانند بر جسم تأثیر بگذارند.

اهمیت مطالعه آثار سعدی از منظر طب سنتی

مطالعه آثار سعدی می‌تواند در درک بهتر طب سنتی و اهمیت آن در زندگی روزمره به ما کمک کند. همچنین، با الهام از توصیه‌های سعدی می‌توانیم سبک زندگی سالم‌تری را برای خود و خانواده‌مان رقم بزنیم.

در مجموع می‌توان گفت که سعدی با استفاده از زبان شیرین و شیوای خود، به ترویج مفاهیم طب سنتی در میان مردم پرداخته است. آثار او همچنان می‌تواند به‌عنوان یک منبع ارزشمند برای شناخت و درک بهتر طب سنتی مورد استفاده قرار گیرد.

کتابنامه

- اخیارنی، جمیله (۱۳۸۸)، *بزم آرای‌ی در منظومه‌های داستانی*، چ ۱، تهران: سخن.
- چغمینی، محمود بن محمد (۱۳۵۰)، *قانونچه*، ترجمه محمدتقی میر، شیراز: دانشگاه پهلوی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳)، *حافظ‌نامه*، ۲بخش، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *لغت‌نامه*، ۲ج، به‌کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، زیر نظر سیدجعفر شهیدی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۵ و ۷، چ ۳، تهران: روزبهان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۴۰)، *دیوان*، تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۱، تهران: کانون معرفت.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران: خوارزمی.

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، *غزلها*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷)، *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۹، تهران: خوارزمی.
- شهری، جعفر (۱۳۶۷)، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، ج ۶، چ ۱، تهران: اسماعیلیان.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶)، *اسرار نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، تهران: سخن.
- فتاحی قاضی، فوزیه و سامان بی‌باک (۱۳۹۳)، «گیاهان دارویی و طب سنتی در ادبیات پارسی»، *همایش ملی گیاهان دارویی و کشاورزی پایدار* ۲: ۱۴۲-۱۶۳.
- کارلارسرنا، مادام (۱۳۶۲)، *آدمها و آیینها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، چ ۱، تهران: نقش جهان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، *مثنوی معنوی*، به‌کوشش محمدحسن فروزانفر، چ ۱۱، تهران: زوآر.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۵)، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)*، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.

The position of traditional medicine and medicinal plants in Bostan Saadi

Meysam Zareiy*

Abstract

One of the aspects of studying in Folklore, is studying and reviewing the types of beliefs and opinions of people in dealing with diseases. Since many elements of Folklore such as customs and traditions, beliefs, games and entertainments clothing and food, traditional medicine, are reflected in Persian literature. In this article, we have attempted to examine traditional medicine in Bustan Saadi, which has had an undeniable impact on Persian speakers and also reflects national religion and tradition. Persian-language poets contributed not only to literary sciences, but also to various sciences of the time, such as Jurisprudence and Theology, Mysticism and Sufism, History and Geography, Medicine and Astronomy. They were scholars and scientists of their time, and by applying the aforementioned sciences, especially medicine, they gave their works a special spirit and delicacy. A group of these great men, although they were not doctors, had meetings with the skilled physicians of their time or were aware of the conventional medical practices of that time. In such a way the remarkable effect of this knowledge has been well manifested in their delicate poems.

Keywords: Bustan Saadi, Traditional Medicine, Folk Culture

* Islamic Azad University, Gachsaran Branch